

چندمعنایی حرف اضافه "به" در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی^۱

حسین رضویان^۲

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سمنان

معصومه خانزاده^۳

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه سمنان

چکیده

مطالعه حروف اضافه در زبان فارسی می‌تواند گامی در جهت شناخت پیچیدگی‌های آن و کمکی در جهت تبیین صحیح ساخت زبان فارسی باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی معانی مختلف حرف اضافه "به" از منظر معنی‌شناسی شناختی است. برای این منظور از رویکرد چندمعنایی سامان‌مند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در چارچوب معنی‌شناسی شناختی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. در جهت نیل به این هدف، مثال‌های مختلف از فرهنگ لغات سخن، معین و دهخدا، متون مختلف و مکالمات روزمره زبان فارسی استخراج شده و با بکارگیری رویکرد شناختی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این حرف اضافه دارای معانی مختلفی است که همه از یک معنی واحد یعنی "الصاق و ارتباط" مشتق شده و شبکه‌ای به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و تمامی مفاهیم متمایز به طور نظام‌مند و با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز، از پیش‌صحنه و مفهوم اولیه مشتق می‌شوند. این مفاهیم متمایز عبارتند از: مقصد، مخاطب‌سازی و پیش‌نزد که زیرمجموعه مفهوم مقصد به شمار می‌آیند، بر روی، سازگار و مطابق، مقابل و برابر، توالی و ترتیب، تعلیل، استعانت و با استفاده از. همچنین نشان داده شد که کاربردهای مجازی این حرف اضافه موجب انباشت معانی استعاری بر تنها معنای صریح آن و منجر به چندمعنا شدن آن شده است. در واقع، معانی مشتق حروف اضافه در چندمعنایی حاصل بسط استعاری معانی مرکزی‌اند.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، چندمعنایی سامان‌مند، حرف اضافه، حرف اضافه "به"، شبکه معنایی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۴

razavian@semnan.ac.ir

mas_khanzadeh@yahoo.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی مکتبی جدید در زبان‌شناسی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و در پی نارضایتی‌هایی از رویکرد صورت‌گرا به زبان پدید آمد (ایوانز^۴ و گرین^۵، ۲۰۰۶: ۳). این دیدگاه با فعالیت‌های بزرگانی چون لیکاف^۶، لانگاکر^۷ و تالمی^۸ بنیان نهاده شد (گیرارتز^۹ و کایکنز^{۱۰}، ۲۰۰۷: ۳). در این دیدگاه بر خلاف زبان‌شناسی زایشی که تمرکز اولیه آن بر صورت زبان است، معنا در کانون توجه قرار می‌گیرد (گیرارتز، ۲۰۰۶: ۳).

صاحب‌نظران علوم شناختی بر این باورند که ساختار زبانی انعکاسی مستقیم از شناخت است؛ بدین معنی که یک اصطلاح خاص مربوط به ادراک یک وضعیت خاص است و تمام اصول زبانی ریشه در شناخت دارند (لی^{۱۱}، ۲۰۰۱: ۱).

بدین ترتیب زبان‌شناسان شناختی، همچون سایر زبان‌شناسان، زبان را به خاطر خود آن مطالعه می‌کنند و یک دلیل مهم مبنی بر اینکه چرا زبان‌شناسان شناختی به مطالعه زبان می‌پردازند، ریشه در این باور دارد که زبان بازتاب الگوهای تفکر است. به باور آنها، زبان منعکس‌کننده ویژگی‌های اساسی خاصی بوده و آنچه در ذهن بشر می‌گذرد را طراحی می‌کند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵).

یکی از مسائل مورد بحث در زبان‌شناسی شناختی توصیف معنایی حروف اضافه است. در میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها دارای گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت هستند. این موضوع نیز شایان توجه است که تاکنون هیچ دیدگاهی مانند معناشناسی شناختی نتوانسته است تحلیل دقیقی از حروف اضافه ارائه دهد، زیرا در نظریه‌های پیشین معنا همواره در یک رابطه یک‌به‌یک میان صورت‌های زبانی و واقعیت‌های جهان خارج تبیین می‌شد. به طور کلی، یکی از مسائل مورد بحث در زبان‌شناسی شناختی توصیف معنایی حروف اضافه است

-
4. V. Evans
 5. M. Green
 6. G. Lakoff
 7. R. Langacker
 8. L. Talmy
 9. D. Geeraerts
 10. H. Cuyckens
 11. D. Lee

(زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰؛ ساندررا^{۱۲} و رایس^{۱۳}، ۱۹۹۵).

بر اساس آنچه گفته شد، موضوع اصلی پژوهش حاضر تحلیل معناشناختی حرف اضافه مکانی "به"، بررسی چندمعنایی آن و ترسیم شبکه معنایی این حرف اضافه است. در جهت نیل به این هدف، چگونگی شکل‌گیری معانی حروف اضافه در چارچوب معنی‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه این مقاله، نخست پژوهش‌های پیشین در زمینه چندمعنایی حروف اضافه در چارچوب شناختی بررسی می‌شوند. سپس روش انجام و چارچوب نظری پژوهش معرفی می‌شوند و سرانجام به تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری می‌پردازیم که ترسیم شبکه معنایی حرف اضافه "به" در چارچوب مورد استفاده است.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش نگاهی خواهیم داشت به مطالعات زبان‌شناختی پژوهشگران در این زمینه تا مشخص گردد که موضوع و محدوده این دسته از مطالعات چه بوده و به چه نکاتی در این زمینه توجه شده است. در ابتدا پژوهش‌های غیرایرانی و سپس پژوهش‌های ایرانی مرور می‌شود.

هیل^{۱۴} و گودارد^{۱۵} (۱۹۹۷) مقاله‌ای در زمینه چندمعنایی برخی حروف اضافه مکانی در زبان لانگو^{۱۶} که در جزیره گوآدال کانال^{۱۷} بدان سخن می‌گویند، نگاشته‌اند. در این پژوهش به بررسی واژگان *inside*، *under*، *above* و *on the side* پرداخته و نشان داده‌اند سه واژه نخست *inside*، *under*، *above* چندمعنا هستند. همچنین در این تحقیق ویژگی‌های واژگی نحوی^{۱۸} این واژگان مورد بحث قرار گرفته‌اند. در ادامه نیز به بحث مختصری پیرامون وضعیت *on* در زبان لانگو و تفاوت آن با *on* در زبان انگلیسی پرداخته شده است.

آنگلس مارتین^{۱۹} (۲۰۰۰) در پژوهشی به تحلیل معنایی حرف اضافه "through" در زبان

12. D. Sandra

13. S. Rice

14. D. Hill

15. C. Goddard

16. Longgu

17. Guadalcanal

18. morphosyntactic

19. M. Angeles Martin

انگلیسی پرداخته است. وی در این مقاله بر آن است تا با توجه به مفاهیمی همچون طرحواره^{۲۰}، شبکه معنایی و سایر مفاهیم اصلی ادراکی و ذهنی معنی‌شناسی شناختی به چندمعنایی این حرف اضافه پردازد و در آخر بر این نکته اذعان دارد که سازمان‌دهی عناصر واژگانی در شبکه‌های شعاعی^{۲۱} وسیله‌ای مناسب برای نشان دادن چندمعنایی است.

تایلر^{۲۲} و ایوانز (۲۰۰۳) به بررسی چندمعنایی حرف اضافه "over" در زبان انگلیسی پرداخته و برای نخستین بار به این مطلب پرداخته‌اند که برخلاف نظریات پیشین که معنای اولیه یک صورت زبانی چندمعنا به صورت دلخواهی و با توجه به نظر شخصی معنی‌شناس یا زبان‌شناس انتخاب می‌شد، تعیین مفهوم اولیه از قواعد خاصی پیروی می‌کند و سایر مفاهیم آن حرف اضافه نیز از طریق اصول شناختی محدودی از آن مفهوم اولیه مشتق می‌شوند. شیوه پیشنهادی آنها مختص حرف اضافه است، ولی این دو امید داشتند روش پیشنهادی‌شان راه‌گشایی باشد برای درک بهتر چندمعنایی سایر مقولات زبانی. در ادامه آنها به ارائه روشی برای تعیین معانی متمایز یک حرف اضافه و پیش‌صحنه^{۲۳} می‌پردازند.

وان درگات^{۲۴} و دیگران (۲۰۰۷) نیز به بررسی نمادین بودن معنای جسمی‌شده^{۲۵} و چندمعنایی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی پرداخته و معتقدند که مطالعات چندمعنایی پیشین پایه و اساس مدل چندمعنایی سامان‌مند^{۲۶} تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای حروف اضافه قرار گرفت.

زبان‌شناسان ایرانی نیز از بررسی چندمعنایی غافل نبوده‌اند. گلفام و یوسفی راد (۲۰۰۸) باور دارند که مفاهیمی که حروف اضافه مکانی بیان می‌کنند، از مفاهیم شناختی اولیه ما هستند؛ بنابراین حروف اضافه مکانی منبعی غنی برای مطالعه در حوزه معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند. ایشان در مقاله‌ای، پس از مرور اصول رویکرد معناشناسی شناختی، برخی تعاریف حروف اضافه در رویکردهای سنتی را ذکر کرده و سپس رویکرد معنی‌شناسی شناختی به

20. schema

21. spatial networks

22. A. Tyler

23. protoscene

24. F. Van der Gucht

25. embodied meaning

26. principled polysemy model

حروف اضافه را معرفی کرده‌اند. در نهایت، حرف اضافه "در/توی" در چارچوب شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله نشان داده می‌شود که رویکرد شناختی با مدد جستن از مفاهیمی چون طرحواره، شکل و پهنه، تعبیر و ... تبیین گویاتری از حروف اضافه مکانی عرضه می‌کند.

یوسفی راد (۱۳۸۷) در رساله دکتری خود به بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی پرداخته است. وی مسائلی همچون حالت نوع نخست کاربرد این حروف اضافه و فضاهاى ذهنی را بررسی کرده است. یوسفی به پیروی از تایلر و ایوانز معتقد است که در چندمعنایی حروف اضافه باید معنای نخستین را یافت. به عقیده او یک عامل مهم در تعیین معنای نوع نخست، میزان شباهت خانوادگی در مفهوم است. در ادامه حروف اضافه مکانی چون "در"، "از"، "روی" و ... تحلیل و بررسی شده و معنای نوع نخست و حالت نوع نخست کاربرد این حروف به صورت شکل نشان داده می‌شود. همچنین به مسائلی چون کاربرد استعاره این حروف نیز اشاره می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی، وی در این رساله نشان می‌دهد که رویکرد شناختی با مدد جستن از مفاهیمی چون شکل، پهنه و ... تبیین گویاتری از حروف اضافه مکانی عرضه می‌کند.

گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۷) در مقاله‌ای نشان داده‌اند که در رویکرد شناختی برای معانی متفاوت یک عنصر چندمعنا مثل حروف اضافه، یک شبکه شباهت خانوادگی در نظر گرفته می‌شود؛ بدین صورت که برخی معانی اصلی و مرکزی و برخی دیگر جانبی فرض شده و به واسطه مکانیسم‌های شناختی به معنای اصلی مرتبط می‌شوند.

اسدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی معانی مختلف حرف اضافه "روی" در چارچوب انگاره معنی‌شناسی شناختی پرداخته و در همین راستا رویکرد چندمعنایی سامان‌مند را برای تحلیل داده‌ها به کار گرفته است. در انتها نیز معانی این حرف اضافه، نحوه شکل‌گیری آنها و شبکه معنایی آن مشخص شده است.

زاهدی و محمدی زبارتی (۱۳۹۰) به بررسی شبکه معنایی حرف اضافه "از" در چارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخته و نشان داده‌اند که با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای تعیین مفهوم پیش‌صحنه، می‌توان برای این حرف اضافه (در زبان فارسی) مفهوم

پیش‌نمونه^{۲۷} را مشخص و کارآمدی الگوی پیشنهادی آنها را در این زمینه مشخص کرد. در این پژوهش مفهوم پیش‌صحنه‌ای این حرف به عنوان مفهوم کانونی در شبکه معنایی قرار گرفته و مفاهیم متمایز از آن منشعب شده‌اند. با توجه به الگوی پیشنهادی و دیگر ملاک‌های تعیین مفهوم متفاوت تایلر و ایوانز، مفاهیم متمایز این حرف اضافه مشخص و با توجه به نوع و میزان ارتباط با مفهوم پیش‌صحنه در خوشه‌بندی‌های متفاوت دسته‌بندی و سپس با ساختاری شعاعی به مفهوم پیش‌صحنه (که در مرکز قرار داشت) متصل شده‌اند.

راسخ‌مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲) شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر» را مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر بحث‌های زبان‌شناسی شناختی مطرح در زمینه چگونگی درک حوزه انتزاعی، به بررسی رابطه زمان و مکان در دستور فارسی پرداخته‌اند. ایشان پس از استخراج معانی مختلف حروف اضافه فوق‌الذکر از فرهنگ سخن، با استفاده از معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) معانی اولیه و معانی متفاوت هر حرف اضافه را معین و در نهایت شبکه معنایی آن را رسم کرده‌اند.

روشن و اردبیلی (۱۳۹۲: ۳۹-۴۰) به نظریه یک‌کاف در زمینه چندمعنایی پرداخته و بیان می‌دارند که از نظر یک‌کاف چندمعنایی‌ها هنجارهای زبانی هستند و نه استثنائات. یک‌کاف استدلال می‌کند که واحدهای واژگانی را باید به مثابه مقوله‌هایی مفهومی دانست که از طریق انگاره‌های شناختی آرمانی شده^{۲۸} یا پیش‌نمونه‌ها سازمان می‌یابند. بر طبق این نظر، چندمعنایی به این دلیل به وجود می‌آید که کلمات به شبکه‌ای از مفاهیم واژگانی متصل می‌شوند؛ البته معمولاً یک معنای نمونه‌ای و مرکزی وجود دارد که آنها را به هم وصل می‌کند.

۳- روش‌شناسی

ماهیت این پژوهش، توصیفی تحلیلی است و داده‌ها بر اساس معیارهای روش پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای تعیین مفاهیم متمایز حروف اضافه، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. معیارها از این قرارند: اگر حرف اضافه شامل مفهومی اضافی باشد، به طوری که این مفهوم در بقیه معانی آشکار نباشد، آن معنا به عنوان معنای متفاوت در نظر گرفته می‌شود و نیز اگر حرف اضافه شامل مفهومی اضافی باشد، معنای متفاوت نباید از سایر مفاهیم و از بافتی که در آن

27. prototype

28. Idealized Cognitive Models (ICMs)

وجود دارد، حاصل شود، بلکه باید مستقل از بافت باشد. داده‌های مورد بررسی که حرف اضافه "به" در آنها به کار رفته، از متون مختلف، مثال‌های ذکر شده در سه فرهنگ دهخدا (۱۳۷۲)، سخن (انوری: ۱۳۸۲) و معین (۱۳۸۴) و مکالمات روزمره زبان فارسی معاصر هستند و معانی نیز از سه فرهنگ فوق‌الذکر استخراج شده‌اند. ابتدا مفاهیمی که در فارسی امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند، مشخص و سپس بر اساس معیارهای تایلر و ایوانز به طور جداگانه بررسی شده و پس از آن، پیش‌صحنه "به" ترسیم و مفهوم اولیه و مفاهیم متمایز مشتق از آن تعیین گردیده‌اند. در انتها با قرار دادن مفهوم اولیه این حرف اضافه در مرکز و مرتبط ساختن مفاهیم متمایز در اطراف آن، شبکه روابط معنایی این حرف اضافه فارسی رسم و چندمعنا بودن آن نشان داده شده است.

۴- چارچوب نظری

اساس زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که در آن دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. در واقع، زبان وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر گرفته می‌شود و معنی‌شناسی شناختی بر مدل‌ها و سازوکارهای شناختی که ورای فعالیت‌های زبان ما قرار دارند - آنها را ممکن می‌سازد - تأکید می‌کند. در معنی‌شناسی شناختی فرض بر آن است که عملکردهای عالی شناختی ما که معنا و استدلال^{۲۹} را ممکن می‌سازند، در واقع امتداد فعالیت‌های حواس ما و غیرقابل تفکیک از آنها هستند. در این رویکرد نقش زبان ایجاد تعبیر^{۳۰} و نگاشت^{۳۱} میان حوزه‌های مختلف ذهن است (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۵: ۶۱). از آنجا که در زبان‌شناسی شناختی، زبان بخشی از توانایی‌های کلی انسان در نظر گرفته می‌شود، در بررسی آن موارد زیر دارای اهمیت است: الف - ابزارهای مقوله‌بندی در زبان‌های طبیعی (تصاویر ذهنی، استعاره و ...)؛ ب - فصل مشترک مفاهیم در معنی‌شناسی و نحو؛ ج - ارتباط میان زبان و تفکر (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰).

در بررسی حروف اضافه در این چارچوب، به دو مسئله اساسی توجه شده است:

۱- معنای حرف اضافه‌ای به عنوان یک معنای هسته‌ای^{۳۲} بررسی می‌شود که در این حالت دو

29. reasoning

30. construal

31. mapping

32. core meaning

نکته قابل توجه است (ناوارو فرراندو^{۳۳}، ۲۰۰۰):

الف) تمام کاربردهای یک حرف اضافه به معنایی هسته‌ای منتهی می‌شود و این معنا در لغت‌نامه‌ها به عنوان معنای اصلی مطرح است و بافت جنبه‌ای دیگر از معنا را فراهم می‌آورد که به حرف اضافه مربوط نیست (لیچ^{۳۴}، ۱۹۶۹؛ بنت^{۳۵}، ۱۹۷۵).

ب) معانی اصلی در بافت‌های متفاوت ظاهر می‌شود. این بافت‌ها اختلاف‌های جزئی میان معانی مختلف مشخص شده برای حرف اضافه را نشان می‌دهند، اما معنای هسته‌ای همچنان در بافت‌ها وجود دارد (میلر^{۳۶} و جانسون لرد^{۳۷}، ۱۹۷۶؛ هرزکویتس^{۳۸}، ۱۹۸۶).

۲- حروف اضافه از نمونه‌های بارز چندمعنایی واحدهای زبانی هستند که همواره یکی از معانی آنها پیش‌نمونه محسوب می‌شود. در این مورد نیز ذکر دو نکته حائز اهمیت است (ناوارو فرراندو، ۲۰۰۰):

الف) پیش‌نمونه را نظامی مبتنی بر قانون برتری^{۳۹} تعیین می‌کند (سینکی^{۴۰}، ۱۹۸۹).

ب) معانی مختلف یک حرف اضافه از یک طرحواره تصویری پایه^{۴۱} مشتق می‌شود که این اشتقاق به وسیله برخی شباهت‌های خانوادگی و تبدیل^{۴۲} طرحواره‌های تصویری به یکدیگر صورت می‌گیرد (بروگمن^{۴۳}، ۱۹۸۰؛ لیکاف، ۱۹۸۷؛ نوارو فرراندو، ۱۹۹۸).

رویکرد معناشناختی این پژوهش به حروف اضافه رویکرد تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) است و موارد مورد نظر در بررسی آنها عبارت‌اند از:

در طبیعت، مفاهیم رمزگذاری شده به وسیله حروف اضافه به شکل طرحواره‌های تصویری است، بنابراین ماهیتی تصویری دارند؛ به عبارت دیگر، حروف اضافه فقط به صورت دسته‌هایی از مشخصه‌های معنایی^{۴۴} قابل تعبیر نیستند.

-
- 33. I. Navarro Ferrando
 - 34. G. N. Leech
 - 35. D. C. Bennett
 - 36. G. Miller
 - 37. P. Johnson-Laird
 - 38. A. Herskovits
 - 39. preference rule system
 - 40. A. J. Cienki
 - 41. basic image schema
 - 42. transformation
 - 43. C. Brugman
 - 44. semantic features

هر حرف اضافه در یک شبکه روابط فضایی^{۴۵}؛ همواره یک کمال مطلوب ذهنی انتزاعی را برمی‌انگیزد که به عنوان عضو اصلی و اولیه شبکه معنایی آن حرف اضافه در نظر گرفته می‌شود. معانی اضافی در شبکه روابط معنایی، در یک قالب نظام‌مند گسترده می‌شوند. در پژوهش حاضر مفید بودن رویکرد شناختی در تحلیل حروف اضافه را با بررسی حرف اضافه مکانی "به" نشان می‌دهیم.

روش پیشنهادی تایلر و ایوانز برای تعیین مفاهیم متفاوت حروف اضافه

بر اساس دیدگاه شناختی، حروف اضافه دارای معانی مرکزی و حاشیه‌ای بوده و معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاره معانی مرکزی هستند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹). بر همین اساس تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) رویکرد چندمعنایی سامان‌مند را پیشنهاد کردند. بر اساس این رویکرد، مفهوم اولیه حروف اضافه طبق قواعدی تعیین‌پذیر بوده و مفاهیم متمایز^{۴۶} به طور قاعده‌مند از آن مشتق می‌شوند و در نهایت این مفاهیم متمایز به همراه مفهوم اولیه تشکیل یک شبکه معنایی^{۴۷} می‌دهند و در این شبکه مفهوم اصلی در مرکز قرار گرفته و مفاهیم متمایز مشتق‌شده از آن به شکلی نظام‌مند در ارتباط با آن معانی اولیه هستند؛ بدین صورت که مفاهیمی که به طور مستقیم از مفهوم اولیه مشتق گشته، نزدیک به مرکز و مفاهیمی که به طور غیرمستقیم از مفهوم اولیه و مستقیماً از یکی از مفاهیم مشتق اشتقاق یافته‌اند، دورتر از مرکز قرار می‌گیرند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۹-۱۰۷).

ساندرا و رایس (۱۹۹۵) بر این باورند که به تعداد نظریه‌پردازان شبکه‌های معنایی، رویکردهای متفاوتی برای انتخاب شبکه‌های معنایی وجود دارد. برای برطرف کردن این نقص تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) به ارائه شیوه‌ای قاعده‌مند برای تعیین معانی متمایز حروف اضافه پرداختند. این دو به بررسی موردی حرف اضافه "over" در انگلیسی پرداخته و دو معیار را برای تعیین معانی متمایز یک حرف اضافه تبیین کرده‌اند:

الف) به نظر آنها اگر حرف اضافه شامل مفهومی اضافی باشد، به طوری که این مفهوم در بقیه معانی آشکار نباشد، آن معنا به عنوان معنای متفاوت در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم متمایز یا

45. spatial relations
46. discrete concepts
47. semantic network

باید معنایی غیرفضایی داشته باشد و یا رابطهٔ پیکر^{۴۸} (نقطه‌ای در صحنه که کوچک‌تر است و می‌تواند حرکت کند) و پهنه^{۴۹}/زمینه (به ماهیتی اشاره دارد که پیکر در ارتباط با آن حرکت می‌کند) تغییر کرده و متفاوت با سایر مفاهیم مرتبط با آن حرف اضافه باشد.

ب) معنای متفاوت نباید از سایر مفاهیم و از بافتی که در آن وجود دارد، حاصل شود، بلکه باید مستقل از بافت باشد (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۱۰۵).

همچنین تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۱۰۸-۱۰۹) به منظور تعیین مفهوم اولیه و اصلی حروف اضافه، به ارائهٔ شواهد زیر می‌پردازند:

الف) نخستین معنای ثبت‌شده: با پذیرفتن این اصل که روابط فضایی مفهومی شده در طول تاریخ دچار تغییرات قابل توجهی نخواهند شد، اولین معنی ثبت‌شده در تاریخ زبان را می‌توان به عنوان مفهوم اولیه برگزید.

ب) **غالب بودن معنی در شبکهٔ معنایی:** منظور این است که همواره بخشی از معنای مفهوم اصلی در دیگر مفاهیم متمایز واژه وجود دارد.

ج) **روابط با سایر حروف اضافه:** برخی از حروف اضافهٔ یک زبان، با توجه به کاربردشان، مجموعه‌ای ترکیبی^{۵۰} می‌سازند و هر کدام از اجزاء جنبه‌ای خاص از فضا را توضیح می‌دهند. به این مجموعه‌ها مجموعه‌های تقابلی^{۵۱} می‌گویند؛ مثل "از" و "به" در فارسی که "از" مبدأ و "به" مقصد را نشان می‌دهند. به اعتقاد تایلر و ایوانز آن مفهومی که عضوی از یک مجموعهٔ ترکیبی است، می‌تواند به عنوان مفهوم اصلی در شبکهٔ معنایی انتخاب شود.

د) **پیش‌بینی‌های دستوری:** انتخاب مفهوم اصلی یک واژه به ما امکان پیش‌بینی می‌دهد؛ بدین صورت که وقتی تشخیص می‌دهیم که معانی متمایز در طی زمان از یک معنی مشتق شده و پس از روزمره شدن معنا، تبدیل به جزئی از شبکهٔ معنایی واژه شده‌اند، می‌توان پیش‌بینی کرد که تعدادی از مفاهیم شبکهٔ معنایی به صورت مستقیم و برخی غیرمستقیم از مفهوم اولیه مشتق شده‌اند.

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۹۸) همچنین به تعریف پیش‌صحنه پرداخته و آن را بازنمودی انتزاعی

48. trajector

49. landmark

50. compositional set

51. contrastive set

می‌دانند از ترکیب فضایی بین دو یا چند چیز که مکرراً در جهان خارج اتفاق می‌افتد. بنا به باور نرلیچ^{۵۲} و کلارک^{۵۳} (۲۰۰۳: ۱۸) پیش‌صحنه با مجموعه بسیار محدودی از اصول شناختی در تعامل است تا منجر به اشتقاق مجموعه‌ای از مفاهیم متمایز برای یک حرف اضافه شده و یک شبکه معنایی را حول مفهوم اولیه تشکیل دهد.

یک پیش‌صحنه هم شامل اجزائی است که آن را تشکیل می‌دهند و هم شامل عناصر کاربردی. اجزاء تشکیل‌دهنده یک پیش‌صحنه عبارت‌اند از: (۱) پیکر؛ (۲) پهنه؛ (۳) رابطه فضایی مفهومی^{۵۴} که ارتباط پهنه و پیکر را نشان می‌دهد. اصطلاح پیش‌صحنه مؤید آن است که رابطه فضایی مربوط به آن فاقد جزئیاتی است که هر صحنه فضایی در جهان خارج شامل می‌شود و واژه صحنه نیز بر اهمیت دیداری صحنه فضایی تأکید دارد. در واقع در مدل تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) پیش‌صحنه نشانگر رابطه پیکر و پهنه در مفهوم اولیه حروف اضافه است که سایر مفاهیم متمایز به واسطه تعامل این صحنه با اصول شناختی مشتق می‌شوند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۹۵).

۵- تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به بررسی مفاهیم متمایز حرف اضافه "به" پرداخته، سپس بر اساس آنها مفهوم اولیه این حرف اضافه مشخص می‌شود. در ادامه نیز شکل پیش‌صحنه و شبکه معنایی ترسیم خواهد شد.

۵-۱- مفاهیم متفاوت حرف اضافه "به"

در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۲: ۳۸۳) معانی زیر برای این حرف اضافه آورده شده است:

(۱) برای بیان الصاق و اتصال یا ارتباط به کار می‌رود: "به خانه رسیدم." (۲) برای مخاطب قرار دادن کسی یا ایجاد ارتباط با کسی یا چیزی به کار می‌رود: "به تو می‌گویم برو." (۳) به سوی؛ به طرف: "این کوره‌راه به ده می‌رود." (۴) برای بیان ظرفیت در مکان به کار می‌رود؛ در: "زبان بریده به کنجی نشسته صم‌بکم / ... (سعدی)" (۵) بر روی؛ بر: "بالاخره به صندلی ریاست نشست".

فرهنگ معین (۱۳۸۴: ۲۳۴):

52. B. Nerlich

53. D. D. Clark

54. conceptual spatial relation

(۱) به همراه (۲) ظرفیت مکانی و زمانی. (۳) به معنی قسم و سوگند. (۴) در بیان جنس، چنان‌که به جای آن "از جنس" توان گذاشت. (۵) به معنی طرف و سوی. (۶) استعانت را رساند و در این صورت آنچه پس از وی آید، افزار کار و عمل است. (۷) تعلیل راست و در این حال مابعد آن علت حکم است. (۸) بر مقدار دلالت کند و مفید معنی تکرار باشد. (۹) در آغاز و ابتدای سخن به کار رود. (۱۰) به معنی برای. (۱۱) سازگاری و توافق. (۱۲) بر عوض و مقابل دلالت کند. (۱۳) به معنی 'را'. (۱۴) برای ترتیب آید: دم‌به‌دم.

فرهنگ دهخدا (۱۳۷۲: ۴۴۲۳):

(۱) ظرفیت مکانی راست، به معنی در و اندر: "من قوم خویش را گفتم که به دهلیز بنشیند. (تاریخ بیهقی)" (۲) ظرفیت زمانی راست: "دهقان به سحرگاهان کز خانه برآید ... (۳) در بیان جنس، چنان‌که به جای آن "از جنس" توان گذاشت: "هیچ کس را تو استوار مدار/ کار خود کن کسی به یار مدار. (سنایی)" (۴) به معنی طرف و سوی: "چو زین کرانه شه شرق دست برد به تیر/ بر آن کرانه نماند از مخالفان دیار. (فرخی)" (۵) استعانت را رساند و در این صورت آنچه پس از وی آید، افزار کار و عمل است: "به لشگر توان کرد این کارزار/ به تنها چه برخیزد از یک سوار. (فردوسی)" (۶) تعلیل راست و در این حال مابعد آن علت حکم است: "به جرم خیانت به کیفر رسید." (۷) بر مقدار دلالت کند و مفید معنی تکرار باشد: "به مشت زر داد." (۸) در آغاز و ابتدای سخن به کار رود: "به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه برنگذرد. (فردوسی)" (۹) سازگاری؛ توافق؛ مطابق: "اگر جز بکام من آید جواب/ من و گرز و میدان افراسیاب. (فردوسی)" (۱۰) بر عوض و مقابله دلالت کند؛ مقابل؛ برابر: "آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق/ خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو. (حافظ)" (۱۱) پیش؛ نزد: "حجام را به قاضی بردند. (کلیله و دمنه)" (۱۲) برای: "مجمز در رسید با نامه‌ای بود به خط سلطان مسعود به برادر. (تاریخ بیهقی)" (۱۳) به معنی 'را': "به من گفت."

همان‌طور که مشاهده کردیم، این حرف اضافه دارای معانی بسیاری در فرهنگ لغات است، اما برخی از این مفاهیم در فارسی امروز کاربردی ندارند. بنابراین در ابتدا معانی که امروزه به کار می‌روند را به صورت مجزا مشخص کرده و سپس آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. معانی مورد بررسی از این قرارند: (۱) بیان الصاق، اتصال و یا ارتباط؛ (۲) به معنی سوی/ طرف؛ (۳) پیش/ نزد؛ (۴) بر روی؛ (۵) مخاطب قرار دادن؛ (۶) برای؛ (۷) در آغاز و ابتدای سخن؛ (۸)

سازگاری / توافق / مطابق؛ ۹) بر عوض و مقابله دلالت کند / مقابل / برابر؛ ۱۰) توالی؛ ۱۱) تعلیل؛ ۱۲) قسم / سوگند؛ ۱۳) در؛ ۱۴) استعانت و نشان‌دهندهٔ افزار کار و عمل.

حال به بررسی این معانی می‌پردازیم:

۱- معنی اول بیان می‌کند که این حرف اضافه مکانی الصاق و اتصال یک چیز را به دیگری نشان می‌دهد و در واقع بیانگر آن است که پیکر به پهنه اتصال یافته است. این پهنه می‌تواند عینی و یا انتزاعی باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۱) او به خانه رسید.

(۲) او به آرزویش رسید.

(۳) دستش به دستگیره نمی‌رسید.

در مثال (۱) و (۳) پهنه عینی ولی در مثال (۲) انتزاعی است و در هر سه مثال الصاق پیکر به پهنه مشهود است.

۲- در مورد معنی دوم می‌توان گفت که وقتی چیزی به سوی مکان دیگری (مقصد) می‌رود، به نوعی مفهوم 'الصاق و ارتباط' در آن نهفته است، چرا که با رسیدن به مقصد در ارتباط با آن قرار می‌گیرد. هنگامی که "به" در این مفهوم به کار می‌رود، در واقع نشان می‌دهد که پیکر از جایی حرکت کرده و به سمت پهنه رفته است؛ این پهنه (مقصد) می‌تواند عینی باشد یا انتزاعی و عمل رفتن هم می‌تواند جنبهٔ فیزیکی داشته و یا نداشته باشد. مثال‌های زیر این مطلب را نشان می‌دهند:

(۴) علی به مدرسه رفت.

(۵) چو زین کرانه شه شرق دست برد به تیر / بر آن کرانه نماند از مخالفان دیار.

(۶) او به دیار باقی شتافت.

در مثال (۴) و (۵) مقصد عینی است ولی در مثال (۶)، هم مقصد انتزاعی است و هم عمل شتافتن به دیار باقی جنبه‌ای غیرفیزیکی دارد و حرکتی جسمانی صورت نگرفته است، بلکه کاربردی استعاری دارد. این مفهوم از این لحاظ که پیکر در کنار پهنه و در ارتباط با آن است، مفهومی مشترک با معنی شماره (۱) دارد، ولی در چنین کاربردهایی از "به" مشاهده می‌شود که

یک مفهوم انتزاعی به مفهوم قبلی اضافه شده است؛ بنابراین طبق معیارهای پیشتر اشاره شده برای متمایز دانستن یک معنی، مفهوم 'سوی' و 'طرف' و یا به عبارتی دیگر 'مقصد' مفهومی متمایز محسوب می‌شود.

۳- گاهی اوقات حرف اضافه 'به' در مفهوم 'پیش' و 'نزد' به کار می‌رود. به مثال‌های زیر دقت کنید:

(۷) حجام را به قاضی بردند.

(۸) بیمار را به دکتر بردند.

در جملاتی همچون مثال‌های فوق نشان داده شده است که پیکر از مکانی حرکت کرده و به نزدیکی پهنه رسیده است. در اینجا نیز با مفهوم 'الصاق و ارتباط' سروکار داریم. اما این مفهوم معنای 'پیش' شخص یا چیزی بودن را در خود دارد که در مفاهیم قبلی وجود نداشت و معنایی غیرفضایی است و در اینجا نگاشت به حوزه استعاری صورت گرفته است؛ اما این معنی با مفهوم قبل در ارتباط است، چرا که وقتی شخص یا چیزی نزد شخص یا چیز دیگری می‌رود، در واقع آن دیگری حکم مقصد را دارد؛ بنابراین باید این مفهوم را زیرمجموعه مفهوم مقصد دانست.

۴- یکی دیگر از کاربردهای این حرف اضافه در معنای 'بر، بر روی' است. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۹) بالاخره به صندلی ریاست نشست.

(۱۰) به تخت نشسته و مردم را نظاره می‌کرد.

در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود که همچون معانی قبلی پیکر در ارتباط با پهنه و متصل به آن است، چرا که روی آن قرار دارد؛ پس مفهوم 'الصاق و ارتباط' در اینجا مشهود است اما رابطه پهنه و پیکر در این مفهوم با مفاهیم پیشین متفاوت است، چون مستقیماً نشان می‌دهد پیکر روی پهنه قرار دارد، در حالی که در مفاهیم قبلی چنین رابطه‌ای وجود نداشت. بنابراین این رابطه متفاوت پهنه و پیکر مفهوم جدید 'بر روی' را به سایر مفاهیم اضافه کرده است که مستقل از بافت است؛ پس آن را مفهومی متمایز در نظر می‌گیریم.

۵- جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۱۱) به تو می‌گویم برو.

(۱۲) من چیزی به آنها نگفتم.

(۱۳) نامه‌ای به او نوشتند.

در جمله‌های فوق و جمله‌هایی از این قبیل، کاربرد "به" برای مخاطب قرار دادن کسی است. این مفهوم در این مورد که با مورد خطاب قرار دادن بین پهنه و پیکر ارتباطی برقرار می‌شود، مشابه معنای فوق است؛ ولی از این جملات مفهوم مخاطب ساختن کسی برداشت می‌شود که در سایر معانی وجود ندارد؛ اما از آنجا که مخاطب قرار دادن به نوعی تعیین می‌کند که مقصود گوینده چه کسی است، پس می‌توان این مفهوم را زیرمجموعه مفهوم 'مقصد' که در بالا مورد بحث قرار گرفت، دانست؛ بنابراین این مفهوم به صورت غیرمستقیم معنایی متفاوت در نظر گرفته می‌شود که مستقیماً از مفهوم 'مقصد' مشتق شده است.

۶- یکی دیگر از معانی ثبت‌شده برای این حرف اضافه 'برای' است. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

(۱۴) مجرم در رسید با نامه‌ای بود به خط سلطان مسعود به برادر

(۱۵) به تو می‌نویسم ای دوست ...

در جمله‌هایی همچون مثال‌های فوق، این حرف اضافه سبب می‌شود تا پیکر، پهنه را مورد خطاب قرار دهد و از این رو این دو مرتبط با هم هستند، اما هیچ معنی به سایر معانی اضافه نمی‌کند؛ چون اینجا هم با همان مفهوم مخاطب‌سازی مواجه هستیم و رابطه پهنه و پیکر نیز تفاوتی نکرده است. از این رو، طبق معیارهای تایلر و ایوانز، این معنی را نمی‌توان مفهومی متمایز در نظر گرفت.

۷- 'سازگار'، 'موافق' و 'مطابق' دیگر معنی ثبتی این حرف اضافه است. حال باید دید که طبق معیارهای مورد نظر در این پژوهش آیا می‌توان این معنا را مفهومی متمایز برای "به" در نظر گرفت یا خیر. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۱۶) اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان افراسیاب

(۱۷) این رنگ به پوستت می‌آید.

(۱۸) به میل خودش این کار را انجام داد.

در چنین جمله‌هایی بین پهنه و پیکر مطابقت و سازگاری وجود دارد که مفهومی غیرفضایی و انتزاعی است و حاصل بسط استعاری این حرف اضافه است، پس مفهومی جدید به مفاهیم قبلی اضافه شده است. طبق معیارهای تایلر و ایوانز این شرایط برای متمایز دانستن یک مفهوم کفایت می‌کند.

۸- در فرهنگ‌ها به معنی 'مقابل' و 'برابر' به عنوان دیگر معنی حرف اضافه "به" اشاره شده است. مثال‌های زیر این کاربرد "به" را نشان می‌دهند.

(۱۹)

آسمان گو مفروش این عظمت کاندلر عشق خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو

(۲۰) یک تار موی او را به دنیا نمی‌دهیم.

همان‌طور که شاهد هستیم، در چنین جمله‌هایی ارتباط مستقیمی بین پهنه و پیکر وجود دارد، چرا که با هم مقایسه شده و گاهاً برابر با هم فرض می‌شوند. در این موارد که مقایسه صورت می‌گیرد، نه مستقیماً خود پهنه و پیکر بلکه ویژگی‌های آنها متصل به هم است. این روابط باعث شده تا مفهومی غیرفضایی و انتزاعی که مستقل از بافت است، از این حرف اضافه استنباط شود؛ پس این مفهوم معنایی متفاوت محسوب می‌شود.

۹- در اینجا به بررسی معنای 'توالی و ترتیب' می‌پردازیم.

(۲۱) اتاق به اتاق دنبالش گشتم.

(۲۲) و جب به و جب شهر را می‌شناسد.

(۲۳) ورق به ورق کتاب را از حفظم.

در مثال‌های فوق پهنه و پیکر پی‌درپی هستند، در نتیجه با هم ارتباط داشته و به هم متصل هستند؛ پس رابطه پهنه و پیکر نسبت به سایر مفاهیمی که متمایز شناختیم، تغییر نکرده است؛ اما دلیلی که موجب می‌شود این مفهوم را معنایی متمایز در نظر بگیریم، این است که معنای توالی مفهومی غیرفضایی است و این مفهوم در سایر معانی وجود ندارد و چون این مفهوم مشتق از بافت نیست، آن را مفهومی متمایز برای "به" در نظر می‌گیریم.

۱۰- برای بررسی مفهوم 'تعلیل' ابتدا مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۲۴) به جرم دزدی به زندان رفت.

(۲۵) به کدامین گناه او را کشتند؟

(۲۶) به جرم خیانت به کیفر رسید.

در مثال‌های فوق و نمونه‌هایی از این قبیل معلول در حکم پهنه و علت همان پیکر است و حرف اضافه "به" این دو را به هم مربوط و متصل می‌کند و مفهومی که از این حرف اضافه مشتق می‌شود، مفهومی غیرفضایی است و نگاشت به یک حوزه استعاری صورت گرفته است. بنابراین مفهوم 'تعلیل' به سایر مفاهیم افزوده شده است و این معنا از بافتی هم که در آن اتفاق افتاده، مستقل است؛ پس بر اساس اصول تایلر و ایوانز می‌تواند به عنوان مفهومی متمایز برای "به" محسوب شود.

۱۱- معنایی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، مفهوم 'قسم و سوگند' است. جمله‌های زیر را که نمونه‌هایی از کاربرد این حرف اضافه در این مفهوم است، در نظر بگیرید:

(۲۷) به خدا من چیزی نمی‌دانم.

(۲۸) به همین نون و نمک دارم راست می‌گم.

به نظر نگارندگان در چنین جملاتی حرف اضافه "به" دارای مفهوم 'سوگند و قسم' نیست چون حتی در عباراتی که واژه سوگند و یا قسم در آنها وجود دارد (مانند به خدا سوگند)، باز ما شاهد این حرف اضافه هستیم؛ پس نمی‌توان از آن مفهوم سوگند را استنباط کرد و در صورتی چنین استنباطی درست است که وقتی واژه سوگند یا قسم را داریم، دیگر از این حرف اضافه استفاده نشود. در واقع این مفهوم "به" مانند مفهوم 'مقصد و هدف' است، چرا که گوینده یا نویسنده با به کار بردن آن مقصود خود را از شخص یا چیزی که می‌خواسته به آن قسم بخورد، نشان داده است؛ از این رو، چون مفهوم جدیدی به مفاهیم پیشین اضافه نشده است، طبق قواعد ذکر شده در پژوهش نمی‌توان قسم و سوگند را مفهومی متفاوت برای حرف اضافه "به" محسوب کرد.

۱۲- یکی دیگر از معانی ثبت‌شده برای "به" مفهوم 'ظرفیت مکانی/در' است؛ به عبارتی دیگر

”به“ با حرف اضافه ”در“ هم‌معناست و می‌تواند به جای آن به کار رود. جملات زیر را در نظر بگیرید:

(۲۹) زبان بریده به کنجی نشسته صم‌بکم/...

(۳۰) من قوم خویش را گفتم که به دهلیز بنشیند.

در جملاتی همچون مثال‌های فوق پیکر با پهنه ارتباط نزدیکی دارد و چون در آن قرار دارد، به آن متصل است؛ پس ارتباط پهنه و پیکر شبیه آنچه برای برخی از مفاهیم فوق بیان داشتیم، است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، طبق قواعد تایلر و ایوانز، یکی از شرایط برای محسوب شدن یک معنا به عنوان مفهومی متمایز این است که پهنه و پیکر رابطه‌ای متفاوت داشته باشند که این شرط در اینجا اجرا نشده است و شرط دیگر هم این است که مفهوم جدید مفهومی فضایی نباشد که معنای ”در“ این ویژگی را ندارد، چون حرف اضافه است و حروف اضافه مفهومی فضایی دارند؛ پس طبق دلایل ذکر شده، این مفهوم را معنایی متمایز در نظر نمی‌گیریم، بلکه هم‌معنا با ”در“ محسوب می‌کنیم.

۱۳- معنایی دیگر برای ”به“ که در فرهنگ‌ها ثبت شده، چنین است: استعانت را رساند و در این صورت آنچه پس از وی آید، افزار کار و عمل است. این معنا نشان می‌دهد که گاهی اوقات ”به“ در مفهوم ”با استفاده از“ است:

(۳۱) به لشگر توان کرد این کارزار به تنها چه برخیزد از یک سوار

(۳۲) به هر نحوی بود خودم را از معرکه نجات دادم.

حال باید دید که محسوب کردن این معنا به عنوان مفهومی متمایز درست است یا خیر. وقتی از شخص یا چیزی استفاده شود و یا به کمک آنها کاری انجام شود، شخص یا چیز استفاده‌کننده به عنوان پهنه و شخص یا چیزی که مورد استفاده قرار گرفته است، پیکر محسوب می‌شود و پیکر برای بکارگیری پهنه به آن نزدیک می‌شود و به آن متصل می‌شود. رابطه پهنه و پیکر باعث به وجود آمدن مفهوم ”با استفاده از“ می‌شود که در حوزه انتزاع قرار دارد؛ بنابراین چون این مفهوم انتزاعی مستقل از بافت بوده و در سایر مفاهیم آشکار نیست، پس مفهومی متمایز در نظر گرفته می‌شود.

۱۷- یکی دیگر از معانی ذکر شده در فرهنگ‌ها به کار بردن ”به“ در آغاز و ابتدای سخن و پیش

از نام خداوند است. در واقع این مفهوم را نمی‌توان معنایی مجزا در نظر گرفت، چرا که معنی "به" در اینجا همانند معنی شماره (۱۶) 'با استفاده از' بوده و معنی جدیدی اضافه نشده است؛ پس بر اساس معیارهای مورد بررسی در پژوهش، جدا کردن این معنی از معانی دیگر صحیح نیست.

پس از بررسی مفاهیم مختلف "به" شاهد بودیم که این حرف اضافه چندمعنا بوده و معانی متفاوت این حرف اضافه عبارت‌اند از: 'الصاق و ارتباط'، 'مقصد'، 'مخاطب‌سازی' و 'پیش' و 'نزد' که زیرمجموعه مفهوم 'مقصد' به شمار می‌آیند، 'بر روی'، 'سازگار و مطابق'، 'مقابل و برابر'، 'توالی و ترتیب'، 'تعلیل'، 'استعانت' و 'با استفاده از'.

۲-۵- مفهوم اولیه "به"

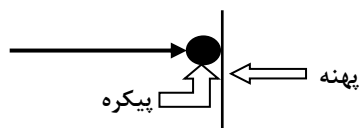
همان گونه که مشاهده می‌شود، معانی بسیاری برای "به" آورده شده است؛ اما بر اساس روش پیشنهادی تایلر و ایوانز از میان مفاهیم فوق، مفهومی که به عنوان مفهوم اولیه انتخاب می‌شود، مفهوم 'الصاق و ارتباط' است، چرا که این مفهوم ابتدایی‌ترین مفهوم این حرف اضافه است و در طول تاریخ این حرف اضافه همیشه در این مفهوم به کار رفته است. همچنین مفهوم 'الصاق و ارتباط' در سایر مفاهیم، غالب است؛ یعنی همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، این رابطه فضایی در سایر مفاهیم این حرف اضافه مشترک است و در تمام این معانی پیکر به پهنه مرتبط می‌شود. پس طبق معیارهای تایلر و ایوانز برای تعیین مفهوم اولیه یعنی نخستین معنای ثبت‌شده، غالب بودن مفهوم اولیه در سایر مفاهیم و رابطه با سایر ادات فضایی، مفهوم 'الصاق و ارتباط' را به عنوان مفهوم اولیه این حرف اضافه در نظر می‌گیریم.

۳-۵- پیش‌صحنه حرف اضافه "به"

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری به آن اشاره شد، پیش‌صحنه به تعریف تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۹۸) بازنمودی انتزاعی از یک ترکیب فضایی بین دو (یا چند) چیز است که مکرراً در جهان خارج اتفاق می‌افتد. تمامی معانی متمایز مربوط به یک واژه در تعامل با پیش‌صحنه هستند. پیش‌صحنه باید شامل پهنه و پیکر باشد و یک رابطه فضایی مفهومی نیز ارتباط این دو را نشان دهد.

پس از بررسی مفاهیم مختلف حرف اضافه "به" مشخص شد که مفهوم اولیه این حرف اضافه

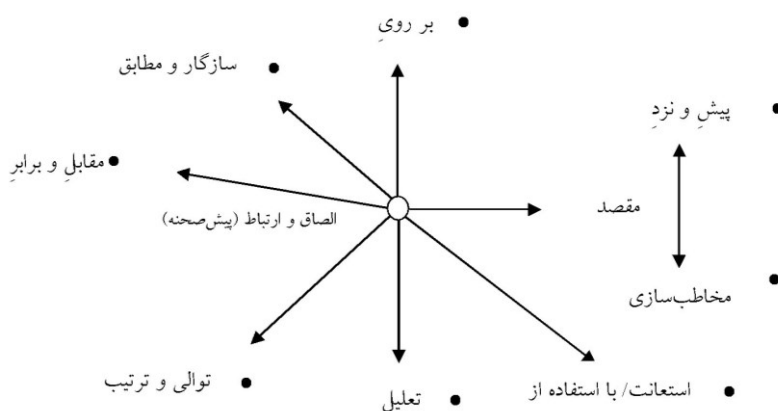
الصاق و ارتباط است. بنابراین رابطه فضایی مفهومی باید طوری نشان داده شود که پیکر از مکان و یا چیزی دیگر به پهنه الصاق شده است. از این رو، شکل پیش‌صحنه این حرف اضافه به صورت زیر خواهد بود:



شکل شماره (۱). پیش‌صحنه حرف اضافه "به"

۵-۴- شبکه معنایی "به"

بر اساس مفاهیم متمایز مشتق از مفهوم اولیه "به"، شکل شبکه معنایی آن چنین است:



شکل شماره (۲). شبکه معنایی "به"

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نشان دادیم که در زبان‌شناسی شناختی و به طور خاص در معنی‌شناسی شناختی تجزیه و تحلیل تصویری^{۵۵} و تجربی مقوله‌های زبانی مورد توجه است. پس از آن نظریه چندمعنایی سامان‌مند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله با بکارگیری نظریه چندمعنایی سامان‌مند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) نشان داده شد که حرف اضافه "به" دارای یک مفهوم اولیه 'الصاق و ارتباط' است و سایر مفاهیم که از آنها به عنوان مفاهیم متمایز یاد می‌کنیم، از آن مفهوم اولیه مشتق شده‌اند و مجموعه این مفاهیم یک شبکه معنایی را تشکیل می‌دهند؛

بدین صورت که مفهوم اولیه در مرکز این شبکه قرار می‌گیرد. این مفاهیم عبارت هستند از: 'مقصد'، 'مخاطب‌سازی' و 'پیش' و 'نزد' که زیرمجموعه مفهوم 'مقصد' به شمار می‌آیند، 'بر روی'، 'سازگار و مطابق'، 'مقابل و برابر'، 'توالی و ترتیب'، 'تعلیل'، 'استعانت' و 'با استفاده از'. از آنجا که این واژه در زبان فارسی در مقوله حروف اضافه دسته‌بندی می‌شود، انتظار می‌رفت که پیش‌صحنه نشان‌دهنده رابطه فضایی بین پهنه و پیکر باشد. همان‌طور که مشاهده شد، در پیش‌صحنه این حرف اضافه مکانی که بیانگر مفهوم اولیه آن نیز است، پیکر دارای رابطه فضایی خاصی با پهنه بود و مفاهیم دیگری نیز در شبکه معنایی این حرف اضافه ذخیره شده است که نشان‌دهنده رابطه‌ای علاوه بر رابطه فضایی است. مفاهیم مذکور به طور نظام‌مند و با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، یعنی وجود معنایی اضافه بر معنای موجود در مفهوم اولیه و نیز مستقل بودن از بافت، از پیش‌صحنه و مفهوم اولیه مشتق می‌شوند. همچنین نشان داده شد که کاربردهای مجازی حروف اضافه موجب انباشت معانی استعاری بر تنها معنای صریح این حرف اضافه می‌شود و از این راه به چندمعنا شدن آن می‌انجامد.

همان‌طور که در بخش پیشینه به آن اشاره کردیم، پیش از این پژوهش نیز مطالعات و پژوهش‌هایی در زمینه چندمعنایی برخی حروف اضافه در زبان فارسی و سایر زبان‌ها بر اساس رویکرد معنی‌شناسی شناختی صورت گرفته بود، اما تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، چندمعنایی حرف اضافه "به" پیش از این بررسی نشده بود. نتایج حاصل از این پژوهش ضمن تأیید دستاوردهای حاصل از مطالعات پیشین و کارآمدی روش تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در زمینه تعیین مفهوم اولیه و مفاهیم متمایز حروف اضافه نشان داد که برخی از مفاهیمی که در فرهنگ‌های لغات به عنوان مفاهیمی متمایز برای حرف اضافه "به" ثبت شده‌اند، در واقع طبق معیارهای تایلر و ایوانز مفهومی متمایز برای این حرف اضافه محسوب نمی‌شوند و زیرمجموعه سایر معانی هستند؛ از این رو نباید آنها را با شماره‌ای مجزا مشخص کرد.

فرهنگ‌نویسان نیز می‌توانند با بهره‌گیری از دستاوردهای معنی‌شناسی شناختی، نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر در فرهنگ‌نویسی به دست آورند؛ بدین ترتیب که در فرهنگ‌ها معانی مرکزی از معانی حاشیه‌ای که عموماً حاصل بسط استعاری معانی مرکزی هستند، جدا شوند؛ ابتدا معانی مرکزی و سپس معانی حاشیه‌ای آورده شوند.

منابع

- اسدی، نصیر (۱۳۸۹). چندمعنایی قاعده‌مند: مطالعه موردی "روی" در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲، ۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). بررسی شبکه معنایی حروف اضافه "در" و "سر". نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۳، شماره ۵، ۹۵-۱۱۱.
- روشن، بلقیس و لیلای اردبیلی (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: علم.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). شبکه معنایی حرف اضافه فارسی "از" در معنی‌شناسی شناختی. تازه‌های علوم شناختی، سال ۱۳، شماره ۱، ۶۷-۸۰.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۵). بررسی حروف اضافه مکانی در چهارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه "در/توی". زبان و زبان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۳، ۳۳-۴۶.
- معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی یک جلدی دکتر محمد معین. تهران: راه رشد.
- یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۷). بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چهارچوب معناشناسی شناختی با نگاه ویژه به حروف اضافه مکانی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- Martin, M. Angeles (2000). A Cognitive Approach to the Polysemy of "Through". *Estudios Ingleses de la Universidad Complutense*, 8, 11-38.
- Bennett, Dave C. (1975). *Spatial and Temporal Uses of English Prepositions: An Essay in Stratificational Semantics*. London: Longman.
- Brugman, Claudia (1980). *The Story of Over: Polysemy, Semantics, and the Structure of the Lexicon*. New York: Garland.
- Cienki, Alan J. (1989). *Spatial Cognition and the Semantics of Prepositions in English, Polish, and Russian*. München: Verlag Otto Sagner.
- Evans, Vyvyan & Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, Dirk (2006). A Rough Guide to Cognitive Linguistics. In: D. Geeraerts (Ed.). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, (pp. 1-28). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- & Hubert Cuyckens (2007). Introducing Cognitive Linguistics. In: D. Geeraerts & H. Cuyckens (Ed.). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, (pp. 3-21). Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, Arsalan & Fatemeh Yousefi Rad (2008/1387). A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case

- Study: Persian Preposition / *امدا. Pazhuhesh-e Zabanha- ye Khareji. Special Issue English. Spring 2010*, (56), 167-179.
- Herskovits, Anette (1986). *Language and Spatial Cognition: An Introductory Study*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hill, Deborah & Cliff. Goddard (1997). Spatial Terms, Polysemy and Possession in Longu (Solomon Islands). *Language Sciences*, 19(3), 263-275.
- Lakoff, George (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Lee, David (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Leech, Geoffrey N. (1969). *Towards a Semantic Description of English*. London: Longman.
- Miller, Gregg & Philip Nicholas Johnson-Laird (1976). *Language and Perception*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Navarro Ferrando, Ignasi (1998). A Multimodal System for the Description of Spatial Semantics: The Preposition on. In: J. L. Cifuentes Honrubia (Ed.), *Estudios de Lingüística Cognitiva II*, (pp. 767-787). Alicante: Universidad de Alicante.
- (2000). A Cognitive-Semantic Analysis of the English Lexical Unit in. *Cuadernos de investigación filológica*, (26), 189-220.
- Nerlich, Brigitte & David D. Clark (2003). Polysemy and Flexibility: Introduction & Overview. In: B. Nerlich, Z. Todd, V. Herman & D. D. Clark (Eds.), *Polysemy: Flexible Patterns of Meaning in Mind and Language*, (pp. 3-30). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Sandra, Dominick & Sally Rice (1995). Network Analysis of Prepositiona Meaning: Mirroring Whose Mind – The Linguist's or the Language User's? *Cognitive Linguistics*, 6, 89-130.
- Tyler, Andrea & Vyvyan Evans (2003). Reconsidering Prepositional Polysemy Network: The Case of Over. In: B. Nerlich, Z. Todd, V. Herman & D. D. Clark (Eds.), *Polysemy: Flexible Patterns of Meaning in Mind and Language*, (pp. 95-159). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Vander Gucht Fieke, Klaas Willems & Ludovic De Guypere (2007). The Iconicity of Embodied Meaning: Polysemy of Spatial in Spatial Prepositions in the Cognitive Framework. *Language Sciences*, 29, 733-754.

